

(۱۵۱)

۱۵۱

بازرسی شد
۱۳۸۵

بازدید شد
۱۳۸۵

۱
۱
۸
۸
۳
۹
۶
۸
۷
۶
۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۹۱
۶۱
۸۱
۷۱
۶۱
۰۸
۱۸
۸۸
۸۸
۳۸
۹۸
۶۸
۸۸
۷۸
۶۸

۱۱۱۰۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: رساله در منطق الاسلام

مؤلف: ...

موضوع: ...

شماره ثبت کتاب: ۸۷۵۴۰

۱۰۵۵۳

کل: فهرست شده
۱۴۲۴۴

(۱۵۱)

۱۵۱

۱۱۱۰۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: رساله در منطق الاسلام

مؤلف: ...

موضوع: ...

شماره ثبت کتاب: ۸۷۵۴۰

۱۰۵۵۳

بازرسی شد
۱۳۸۵

بازدید شد
۱۳۸۵

کل: فهرست شده
۱۴۲۴۴

رساله جوارح باست النعام ۵۹

۵۹
۵۶



مجله - فهرست شده
۴۴۴۴

شماره ثبت
۸۴۰

و به نسغین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العلی الاعلی الصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله الطاهرین
البس بر مرآت ضارضا مطا بر اعلای و معانی منطبع باد که رساله موسوم به کشف المشایخ
 مکتوبش فروش فی این مملکت آیین بهر ملک قایل ابو یوسف که سوتی مکتوبش
 کجبه رطله را لباس بلبس و علیه دلیران بسته و بر خشم باطلش از تاج بکارا کجبه خود را
 داده به نصیح طبع ملوک داد و با زاهدان بن عرض کرده و راه طاعت که هزاره دو صد هفتاد
 جبری بظرفه مسکین شست دیدم که جمله ضامنش معنی نادرت و پستد لاش میخای
 دست و چون آن کجبه دون در آن ساله بول روز مره سوتیه خود را که و پشتم باشد

بسم

مجلس - فهرست شده
۴۴۴

برجه نام تر صف نموده نمای بل حق بر دوش کلام روز و آن تر و سوتی سلالیت
 اتفاق نمیشد و صراحت شهر را بچوبش کافی می انگاشتن و بپای بچوبش را
 آن فرعون شقی برین بازار بانی لب با نادر بیکه ادا علی کشود و خود را بچوبش لب
 نمود لاجرم با در آن انگار آن کفش فروش با یکجا خود را فاموش کرده و پشتم دارد
 و شش برادر کو بیک خود حضرت خناس سوسه ها و صد و صد ضعیف می مومنین می اندازد بر سر
 ابکارا کجبه شش سید به کجبه و بعضی شان برین خشم و قبل از شروع در مقصود بچوبش
 از باب انصاف و بارکان عساف و لا غرضه میدهم که چون بمقتضای کما ترغیب
 و بمودای مصراع شعور کجبه اندازا با پوش سنگ است شش برینم خودت تو ام
 و کجبه کلام خوشونت انعام بر سر جبهه تمام که چاکلی نموده و خان اختیار را برینم تو
 مراد را و بعد و رانند و ضعیف نیست که ایدای خوشونت و فطانت که و با بجزان
 شروع برینم که عادت با ناریان است از طرف جانیک بشیه که ابتدا آفتاب
 ششم شرف علیه ما علیه همچون خون جگر و انعام بول و مرز طیاره نموده و شجان کرد
 و بعد کالسی آن خوابنا بکارا بکفش فروش به کار و خوابنا بکفش و سید و کجبه
 نموده که برین آفتاب از دبان خود رنجیده و و قودا به شقی حمار که شستند و کالسی
 لغت و سید و کالسی و انعام برین شجوا زبان تسلیم حق قسم جناب عین
 راجع الویر الدین آیه الله فی العالمین بصلی الله علیه و آله و سلم علی طاب تره

خواب بر عادت اهل کمال است که در خواب به غفلت است و گوش باطن نویسن
 خود را در خواب نو که علمای اهل حق الوسم از دست شوم که شوق احوال در دهره
 سونی اسکاف است از آن تمام میماند ترسهم باید که طریقه قدیم زدند را بکند
 و چون از عای علم در آری و خود را خواهد خواند بزمه علمای سینه و حل می افکندی
 مصداق کمال الحاکم السفا که او در جاربای بر کتابی خید شو و یک بدان که
 بخاد چندی که بشد با لایان و بشم از جواب تو عاجز و عاصم نمیدانم اگر کتیا
 دیگر دشتی را کار بند خواهی مستدایان خود را در بند من طعن خواهی افکند سید
 لا يزال و ای قسم تو تعلمون عظیم که عوض سب علمای کرام لعن تیرا بفکای جور
 و خاشیه و خضیه به چشم سیم و کشف تبایح و فضلیح ایشان از فم حقایق رستم
 این اقل الامام انقدر خواجگی که تو بگری کردار خود خواهی رسید و خلاف احوال
 تو بخیاره بر سجات در باقی از آن خواهی کشید و سواي صیبت و خزلان خبر نمی
 دید و چون تو ای اسکاف بندی باعث بران خواهی بود و زان عزم تو علی
 الذور و کرش به عاید حال سالت خواب کردید و ها انا الفیض و الفیض
 مستبعا و فیض الحیر و الوجود و ما قول تو له المنوه تهلل بهستی اما بنفید
 قال المجتهد العلی من المتعبیر من میبایند علمای بر میفیان حضرت امانت و جفا
 در انصاف و کثرت که شما زید ندید با میانه شاعریه دارد و موافق مسک خود زبان لغوی

قال

م

بهم عدالت و عدم طیب لایت جمعی از صحابه که با بر عودا ما میعادانی اهل بیت طهار
 بوده اند یکشاید چنانچه و رقاسی بعد از گذشت از شایع بخار و یک حد و خبر خوش
 میگوید با هم فرود افتاد غب فرقه و مرقوبه در ده سیم با بر بعضی بنشیند و بر
 مستهجن میگوید که در خطا و خطا است که یکی خطا و یکی خطا با طهارت من میکند و تمام
 جواب است بحجاب و ولایت است با نظر کن که کثیری حضرت از بیت خلفاء و نحو و شفا
 فیه قرار داده یکدیگر فایز فرقه غب فرقه و مرقوبه در ده سیم با بر بعضی بنشیند و بر
 خضرت لازم اند خطا و خطا بکند خطا است که یکی خطا و یکی خطا با طهارت من میکند و تمام
 مذکور است بهر قریب و شایع مذکور که در ده سیم با بر بعضی بنشیند و بر
 لفظ خطا تصریح کنایه بنشیند مذکور است که از آره استن خارج میشود یا یکبار با جفت
 چنین شایع و سواد است که بنشیند جاب من خطا خطا و از ده سیم با بر بعضی بنشیند و بر
 اول چنین معروض معترض فلان کدام حد و کثرت است اینچنین موافق مذکور است
 بوده باشد بلا نصیبت منب رقوم کمال فاد است رقم خود میباید اوجب و اقول
 و ستمین رساله العالمین بنا افصح غیبا و بین فوسف با کجی و است بر الف کجین
 علیه السلام باب بصیرت و ایمان شخصی نماید که عبارت حضرت سقنی بقفا از حال عورت
 صورت و اطفال است و لایان است دید و استحقاق عزم و سجده و غیره حضرت تحقیق و عینی
 بر حق الناس افلا لا شرح عبادات و قیوسش می بردازد با و جوابی شایع می شود و دیگر

قوله تعالى يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فان
 تنازعتم فيه شئ فمن الله ورسوله ذلك قوله تعالى ومن يطع الرسول فقد اطاع
 الله الى اخره قال من المخرج فان ما لا يشبهه كذا عبارت عربى بر كفى ودر بندى ام
 ان لا يراه خطا باى سبب واقع وبنابر سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 كرم مخاطب خطاب با نكاح على خلق عظيم سبب وبقدرى ان رحمت الله ورحمة
 خير المحسنين نوره عاده ان مياشت احسان بحال احسان ان سبب سبب
 وكمال نفوده برى سبب واما طرس ترجمه عبارت ديگر ده از خواجده شمس و سبب سبب
 مياشت كه بخير برود و كمالش سبب و ان غايى برضما باى خوش بود سبب سبب سبب
 از ابر كوفت سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب و ان سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 و با وصف ان غايى حفظ و ان آيه كه جزاء الاصل الاصل ان سبب سبب سبب سبب
 احسان سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 كه عبارت ان موقوف واقع است سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 لفظ موقوف چه را گرفته اگر اذن است كه ان الاصل الاصل الاصل الاصل
 اى غير موقوف و غير ثابت بر طبع نظر از انكه كوفت و عرفان ان باى است سبب سبب سبب

و عبارت بر حالى بنى بنى بنى بنى بنى بنى بنى بنى بنى بنى بنى بنى بنى بنى بنى
 و انصاف و است ثالث با خبر از بريت عبد الرحمن كمانى شرح الوفت و شرح المقاصد
 كفته سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 خاتمه سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 خود را سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 او سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 الوصل والاين موقوف على جوهر و سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 مياشت ان سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 كه ال سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 بيان سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 فارى سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 شروط است سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 بر سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب

پیش از آنکه با وصف دعای علم صادق شکر کند از انوار رحمت و صفای بی شائبه و حقیقت جل
است که نشان این برده و این است که با خط حقیقی قلم و بر این با برده این است
که به جهت لذت و کثرت لا یجوز فی القدره العالیه و در حکمت که در این
بلای شرط است بل به محض و به محض و به محض و به محض که بعد از خروج و به محض
و جو و جانی انضباط است فحیدر علی بن طالب سوره الا و کیا بخوابد و کلامی به محض
غریب است که به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
نیلند که به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
بلای و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
فوق و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
آن شرط و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
و خلافت خلفای نیکو و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
قرآن و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض

شکر که با صفای دعای علم صادق شکر کند از انوار رحمت و صفای بی شائبه و حقیقت جل
است که نشان این برده و این است که با خط حقیقی قلم و بر این با برده این است
که به جهت لذت و کثرت لا یجوز فی القدره العالیه و در حکمت که در این
بلای شرط است بل به محض و به محض و به محض و به محض که بعد از خروج و به محض
و جو و جانی انضباط است فحیدر علی بن طالب سوره الا و کیا بخوابد و کلامی به محض
غریب است که به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
نیلند که به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
بلای و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
فوق و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
آن شرط و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
و خلافت خلفای نیکو و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
قرآن و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض
و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض و به محض

مذکور از کلام غیر خود نشو و نشان کار خدایا بر منبسطی که در کتب لایق قایم نموده که این کتب مشتمل
بر کلیه کتب است و این بود نشد الا لله علی القوم الظالمین **فان**
شیخ الطبری هم از این کتب گفته که چهارده جلد است که از کتب بزرگ است که در این
و در هر یک را توفیق و تعریف بنمایند و از آنها در کتب عادت خود رویت کنند که گویند که
بخاری در هیچ جزو این چهارده جلد نیست و این طبع و انفرادی است و در بیان هر یک
احتیاج جواب ندارد و این آن حال است که در بخاری رویت از مروان است با وجود که او نیز
او بخاری رویت کرده است آن که در مشافهت کرده بود و لیکن در رویت بخاری با نام شیخ
است و سند و منبعی در ایشان اگر ایشان از مروان رویت کنند بخاری از آن است که در رویت
لایق و غیر بخاری بنام مروان پنج جلد است که در سورین مخزن یاد کرد و بر او آورده و این
که در کتب که در کتابی است که در کتب شیخ الطبری در نقل کتب بخاری خود از وی گرفته و مشافهت
نموده و نقلی از مروان و بخاری باین صفت هم در کتب از رویت که در هر دو
نقد و تألیف و بی صفت ظاهر است که این هر دو جامع و در هر دو نقلی ندارد و در هر دو
نیز چنین قدر و همین صفت روایت مروان دارد و است و در هر دو که در کتب ایشان رویت کرده
رشد و ایشان رویت بسیار در کتب ایشان است و در بعضی از اوقات این صفت نقلی
بودی که در کتب ایشان بسیار است که از آن مشافهت و نقلی از شیخ الطبری علیه السلام
در این کتب و جمع ایشان نموده و ادب است و جماعت داده و در کتب ایشان از آن مشافهت

و در هر دو در صحاح خود انکار است ساخته که این طبع و انفرادی است و در بیان هر یک
و در بیان از آن قرآن ساخته که بخاری در بخاری روایت از مروان است و است از
و آنچه گفته که از این کتب بخاری در هیچ جزو این چهارده جلد نیست و این طبع و انفرادی است
بسیار است که در کتب ایشان عظیم است که از آن بخاری رویت از مروان کرده بود
و در هر دو رویت بود و لیکن در رویت بخاری با نام شیخ الطبری است و سند و منبعی
در ایشان آن که در کتب ایشان است که در کتب بخاری رویت از مروان است با وجود که او نیز
بسیار است که در کتب ایشان بسیار است که از آن مشافهت و نقلی از شیخ الطبری علیه السلام
کتاب ایشان از این صفت و ایشان است موجود است که در کتب ایشان و در بیان
در رویت بخاری با نام شیخ الطبری علیه السلام است که در کتب ایشان با کمال
سیکله کتب که در کتب خود نقلی از ایشان است که در کتب ایشان از آن مشافهت و نقلی
مروان که در صحاح شیخ وجود است لا طبع و در بیان از آن مشافهت و نقلی از شیخ
میکرد و نقلی از مروان خود و در بیان از آن مشافهت و نقلی از شیخ
یجعل الله له فورا فاجالا من قومه و آنچه گفته و غیر بخاری بنام مروان هیچ جلد نیست
نموده و سورین مخزن یاد کرد و بر او آورده و صدق ایشان است و در کتب ایشان
بسیار است که در کتب ایشان بسیار است که از آن مشافهت و نقلی از شیخ الطبری علیه السلام
نقلی از مروان بخاری روایت ایشان بسیار است که در کتب ایشان از آن مشافهت و نقلی

شما در روایت مروانی با بنی امیه است و اما که چندی تنها از مروان بیج جا رویت
کند و سوزن خنجر را در کمر برافراشته آورده و خود را که رویت مروان بنی امیه است چنان
و جانشینت و حال کنونی را چنانی که گویندند در روایت مروان بنی امیه است
و در کبری جمله مروان بنی امیه روایت مروان بنی امیه است و اما که چندی تنها از مروان بیج جا رویت
خود کاتب را که گفته الله علی الکاذبین و حقیقت حال آنست که آن کاتب را که کاتب
بر غم باطل حق و سید نبوت که گشت که شخص و قطع سخن را می خواهر که و کند پیش خواهد نمود باریان
هر چه خواست خلاف واقع نگاشت و باعث اخلال هم که کردید لا اله الا الله علی الظالمین
الذین یصدون عن سبیل الله و یبغون بها عوایج و هم بالآخره هم کاذبون
و آنچه گفته که عکرمه که چندی بن عباس شاکر و بنی امیه است روایت بسیار در کتب
اینست و در روایتی که از آن است نصیر و خروج بروی کرده اند که این اوصاف بسیار است
الی آخر این صفات و آن به حال او که بنی امیه و بنی امیه است و در روایتی که از آن است
که عکرمه در روایتی که از آن است که مروان بنی امیه است و در روایتی که از آن است
نصیر و خروج بروی کرده اند که این اوصاف بسیار است
افراد کان بان بنی امیه است و در روایتی که از آن است که مروان بنی امیه است
آنها را که این بنی امیه است و در روایتی که از آن است که مروان بنی امیه است
نصیر و خروج بروی کرده اند که این اوصاف بسیار است

بدون که بنی امیه است و در روایتی که از آن است که مروان بنی امیه است
افراد کان بان بنی امیه است و در روایتی که از آن است که مروان بنی امیه است
آنها را که این بنی امیه است و در روایتی که از آن است که مروان بنی امیه است
نصیر و خروج بروی کرده اند که این اوصاف بسیار است
افراد کان بان بنی امیه است و در روایتی که از آن است که مروان بنی امیه است
آنها را که این بنی امیه است و در روایتی که از آن است که مروان بنی امیه است
نصیر و خروج بروی کرده اند که این اوصاف بسیار است
افراد کان بان بنی امیه است و در روایتی که از آن است که مروان بنی امیه است
آنها را که این بنی امیه است و در روایتی که از آن است که مروان بنی امیه است
نصیر و خروج بروی کرده اند که این اوصاف بسیار است

ظاهر با خط سبزه رسول الله ذکر الهام حاصل و تا و یاد و با ملحق و در هوالی امام
 محفوظات قایم و سبب التقلیل و التخصیص صواله مقام المسلمین عن التبع
 و التلاذ فی حق کیا و القضاة سیمایا حرمین و الامصار و المفسرین معانیم
 بالقبول فی دار القرب و اما ما جرى بعد ههمن الظلم علی اهل بیت النبی صلی
 علیه و سلم فی الظهور و حرم الجبال للاصفاء و من انشا حدیث لا یشبهه علی
 الارای و یگوید و یشهد بالحق و العجلاء و یبکی لدا الارض و ینبذ صلیه
 الجبال و یشق العصور و یفرسود علی کل کس و یطی و ترالده و یلعنه الله علی
 باشره و علی واهی و عذابا لا یخیر الله فیها شیء و یبکی لدا الارض و ینبذ صلیه
 سنیان و یرک الطائف و نکات که عبارت مکرر بر آن منظوم است بر همان
 الصفات که در بیهیت نشان از مداعتاف صاف است ظاهر و عیان است
 نمیدانم که این و سواس برادرش خناس مثل شهبود که در شیست و کواکب است
 میباشد چرا که بر میخیزد و کواهی بعد است جائز آن و مقبولیت مردودان میدهد
 با آنکه آن فاسقان بودای الکن و یقد یصدق خود و اقرار بعد است خود
 که علی و س و الاشیاء و نموده از جاز و ال علی الاعمال گفته اقبلونی اقبلونی
 لیست یجبره و علی فیکم فان و شیطانا یعتدی فان استعنت فاطمونی
 فان زعت فقومونی و متعلبان با و از بلند اعتراف بکجاست و عجز عدالت خود

نود و یکم کل الناس فقه من عمر حتى المخلدات فی الجبال و در فیه جاریه خود کونی
 و کون آن حاتم باقی بالجمیل شهر بران می برتر مردان می برانند و یخاست
 آمد و تحول و لا قوی الا بالله العلی العظیم ان الذین یصلون هم سبیل الله
 لهم عذاب شدید **قال** المستوی عقل المستوی و سیمایا حرمین و الامصار و المفسرین معانیم
 و من انشا حدیث لا یشبهه علی الارای و یگوید و یشهد بالحق و العجلاء و یبکی لدا الارض و ینبذ صلیه
 الجبال و یشق العصور و یفرسود علی کل کس و یطی و ترالده و یلعنه الله علی
 باشره و علی واهی و عذابا لا یخیر الله فیها شیء و یبکی لدا الارض و ینبذ صلیه
 سنیان و یرک الطائف و نکات که عبارت مکرر بر آن منظوم است بر همان
 الصفات که در بیهیت نشان از مداعتاف صاف است ظاهر و عیان است
 نمیدانم که این و سواس برادرش خناس مثل شهبود که در شیست و کواکب است
 میباشد چرا که بر میخیزد و کواهی بعد است جائز آن و مقبولیت مردودان میدهد
 با آنکه آن فاسقان بودای الکن و یقد یصدق خود و اقرار بعد است خود
 که علی و س و الاشیاء و نموده از جاز و ال علی الاعمال گفته اقبلونی اقبلونی
 لیست یجبره و علی فیکم فان و شیطانا یعتدی فان استعنت فاطمونی
 فان زعت فقومونی و متعلبان با و از بلند اعتراف بکجاست و عجز عدالت خود

بجای چوین کیست برایش نیاید و برایش بجای بود با محمد بن پیوه سرمدی و
 میر عبد جبار مستطاب تفتی داماد اعلی بیگونی را حق کا جستم هنگام سناط و کجی
 تجویز نمود که این بی انصاف و کج کجفت اینیای کلام را فرجام خود بران میانه و غلام
 استقامت با سق مکرور شده و مستقام بران غلام و صد رسد این فقری موجود است
 بهیند و نشان به بد کرد و آن کلام حکم جواز بد کردی خضم واک برین یککام مناظره
 بالخصوص کجا واقع شده لقد اتفقت علی الکاذبین و چون شیخ سعدی در حقیقت
 سرود علیه علیه بلا سبب است اسکون نمود و مثل سوتیان اصلاف و عاخران با کرامت
 خلیفه و زبان کشاده حق علمای کرام که سرود مثل علماء الحقی کابیناء معنی
 اندر اهل شیعان علی مشربا و لب و خوان شبت غیر شرب می باشد نامزد و ناروا
 نوشته و می قریب با مثل نامه احوال خود سپاه ساخته هر کوزه مور و ملام میبایند و
 باین غدار بارده ربانی اواز جز ناز و نوار و حق است که این گروه تفاوت بده
 که گستاخ با بجای است هر بر عظم سلطه میارند که عدالت و تعالی قائل نمیشند
 و عدد و رقبای از تعزیم محسن و توفیق بی است بجای قدس و تجویز میبایند
 و عاثر بجای عز ذلک تعالی الله تعالی لقد اتفقت علی الکاذبین علوا کبیرا و همچنین
 او به با بجای نیای غلام و رسل تمام میکند که بصورت اتفاقا من میبایند و صد
 تمام را بان لغوی و در دست میبایند و در این باب کتاب خطبه الانبیا صنف نموده

لکن

گستاخ با حق علمای کرام چه جای استعجاب و عجب استعجاب اید الله فی الغالبین
لقد اتفقت علی الکاذبین و معفو و عاثر بجای استعجاب و عجب و عاثر که برای فرق فرق
 عاثر تیغ مندی است اقام فرموده اند چون با بیه جواب آن شیخ سعدی میبایند
 به سبب و بر محل لقد اتفقت علی الکاذبین استعمال لغات شیعین بجای شیعان لیل
 جمالت آن اهل بیت که تازی صدر از سال لقد اتفقت علی الکاذبین معلوم است که جناب محمد از مانی
 اقول بهر زکوار خود را جز انصاف العین ندارد و آن لقد اتفقت علی الکاذبین جناب محمد معفو و عاثر
 العین جناب محمد الزمانی است که ناقص و متخالف اقول بهر زکوار عین نیست و
 جناب نظر نمودی کلج انداز را با پیش نکست اهل و می علیه علیه ارف
 سهام ملام ساخته اند که معلوم است که این عمر علیه علیه قول کترین پیران جز و را
 جز انصاف العین ندارد و بر مخالفت آن جهت یکبار و که بر شقی شده را حرام کرده
 منفعت خلف و او را محال است فی صحیح الزمندی علما فاعلم عاثر عاثر عاثر
 ساله جل من اهل الشا و عیبه العنا افعال هم عادل فقال الزمانی قد نمتی
 عفا فقال ابن عمر رایت انکان فی قد نمتی عفا و صدقه رسول الله صلی الله علیه
 و سلم لقد اتفقت علی الکاذبین و فی عاثر عاثر عاثر عاثر عاثر عاثر عاثر عاثر عاثر
 با سبب که مترنم شود یا لیت که کان من عاثر عاثر عاثر عاثر عاثر عاثر عاثر عاثر
 زیبا است که زمین در دست بوسیله خیل خنثان را همراه گرفته این عاثر عاثر عاثر عاثر

عبدی و اگر چه در بعضی اخبار از دست مردمان که در مخالفت برآیند سخن پخته خفت برده
و همچنین میگویند که شیخ عجمی صاحب کفر سرور قدس علیه قولی بر مبنای خود
جوابی عین مذکور در مخالفت آن است میگوید که پیش از آنکه شیخ عجمی
الکونین علیه السلام را که صدق بی دانی بر او میخواندند الله و رسول الله و لا اله الا
الله من حیث ان لا یفکون و یوفون الزکوة و هم الکفین و سوره ماعون صحیح
عجمی است که میگوید فعلی مولود و ان تو مولا علیا و کما یقول علی بن محمد
هادی با مهدی و علی بن محمد هاشم بن موسی الا انه لانی بعدی و غیره
میباشد بعضی میگویند که او منافق میگوید که امر فرما درین باب که انما و شیخ عجمی
علیه السلام کفر سرور و حقیقت خلاف جواب علی بن موسی است و از زبان خود نموده قال
قال الباب الاول و خلاف حدیث غلام خلفه از علی بن موسی علیه السلام صورت گرفت
و در باب پنجم و بعضی ششتم نوشته و این است که بنده که حضرت میر و وقت است
با او آمد و بود و قبل از آن آری استحقاق است خصوص غیر علی اند و سوره نه تنها
خلفای شش نفر در این استحقاق شریکند و بودند و بعد از این حضرت امام حسن المومنین
و بعد از سطر کفره و چون بنوا و درین جمیع امور نیست ظاهر الا بالمعنی است
مخلاف حدیث که گفته اند هیچ شخص مذکور است اثنای موضع الحاجة من کلامه و لا اله الا
الله پس به نالایق است که در مقام معرفتی با یک کلام نمی شود و لکن کلامی است

لکستری خدا بخواند و در مخالفت از دست است که کمال عجمی اینجاست و عثمان که
سخن را با عجمی در آن است و از دست است و فی و طبع که در دست و دست نشان
پای کو این است که بنده میگوید که در مخالفت از دست است که بنده مخالفت برده
و اما کلام و ما فیهم عند البیت الامکاء او صدقته علی بن موسی و علی بن موسی و علی بن
محمد و از این سخن حجت شده ثابت است که کسی که بعد از خود میگوید که بنده عثمان
از حدیث خود بر سید و حقیقت و لایق است که از جمعی از ائمه علیه السلام و کلام علی
و اطاعت خدا و رسول حق و قول حجت تواند بود که با خود طالع کتاب الفصول
و بعضی از جمعی از ائمه علیه السلام و بعضی از ائمه علیه السلام و بعضی از ائمه علیه السلام
علی ای ایش را این وصف یا و میگوید که اگر اهل باطن خود و کلام کان و در ظاهر
نزد محمد و از زبان روا باشد پس عجمی بسیار از اهل باطن را که با ائمه علیه السلام
و ششم با صدق و مورد و او بود و در حق علی هذا نظامی که در کلام است و کلام
از این است که میگوید بعضی از ائمه علیه السلام لایق است که در حق علی
او را بنویسند یعنی غرضی است که اهل باطن میباشند با حق علیه السلام با ائمه علیه السلام و تمیز
نکلی که غرض است که در حق علی و اما قول شیخ حجت است که بنده است
هذا ههنا عظیم که وافی باین فاصفهم الایه منوع کرد و بنوا و اما در بعضی
متفق علیها و در باب حجت و حجت خود جاری بود و در حجت است که بنده است

مناجاة و سوره حمد و قصصه ازین
کتاب مستخرج از تفسیر و التوحید

[illegible]

من حيث مجموع مخصوص بکلیت است که فی صفت عدالت و حقوق الله و حقوق الخلق
 و صبح است که حضرت علی بن ابي طالب را نشان داد که از ایشان که از اسلام آورده اند نیز که از انما
 سلمان بن ابي که خود را حق تعالی بر سر عالم رسیده که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف
 و طایفه حق تعالی که نشان داده و در آنکه از سطحی که کتاب که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف
 کرده است که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف و در میان احوال و در انصاف و در میان احوال و در انصاف
 و بعد از آنکه در مجموع مخصوص بکلیت است که فی صفت عدالت و حقوق الله و حقوق الخلق
 و صبح است که حضرت علی بن ابي طالب را نشان داد که از ایشان که از اسلام آورده اند نیز که از انما
 سلمان بن ابي که خود را حق تعالی بر سر عالم رسیده که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف
 و طایفه حق تعالی که نشان داده و در آنکه از سطحی که کتاب که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف
 کرده است که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف و در میان احوال و در انصاف و در میان احوال و در انصاف

بخشه از این که بر هر مرتبه که لا ینفک علی الناس و کما بقیه عندی از اصحاب که ظاهر بر روی
 انما مشرب از رقیب و پس از آنکه در صدق الله و کما بقیه عندی از اصحاب که ظاهر بر روی
 الحیدر و طایفه از احوال و در میان احوال و در انصاف و در میان احوال و در انصاف و در میان احوال و در انصاف
 تا بعد از آنکه در مجموع مخصوص بکلیت است که فی صفت عدالت و حقوق الله و حقوق الخلق
 و صبح است که حضرت علی بن ابي طالب را نشان داد که از ایشان که از اسلام آورده اند نیز که از انما
 سلمان بن ابي که خود را حق تعالی بر سر عالم رسیده که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف
 و طایفه حق تعالی که نشان داده و در آنکه از سطحی که کتاب که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف
 کرده است که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف و در میان احوال و در انصاف و در میان احوال و در انصاف
 و بعد از آنکه در مجموع مخصوص بکلیت است که فی صفت عدالت و حقوق الله و حقوق الخلق
 و صبح است که حضرت علی بن ابي طالب را نشان داد که از ایشان که از اسلام آورده اند نیز که از انما
 سلمان بن ابي که خود را حق تعالی بر سر عالم رسیده که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف
 و طایفه حق تعالی که نشان داده و در آنکه از سطحی که کتاب که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف
 کرده است که تا بعد از انصاف و در میان احوال و در انصاف و در میان احوال و در انصاف و در میان احوال و در انصاف

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

تصدی جان بخت خود نمی خردت از او شوق نوشتن نام برادر و صفی اللهی جان
نسب بر چه جز من کرده میگوید تا ناچار از نام برادر خود چاه خود نوشتن نام و نام
بجمله اول اسم و جسم که آنها را از آبی خود و ازادی که از او گرفته در آن شده و طره آن
نسبت زنجیر که نامی چند که در آن بی مثل خرمای چمن آقا ده هشت میوه تر نه
هول آبی شدی وای حال که نه از حال حال تو از صورتی که نگران مرد و سرن
طو لفته و اخصبتا و کس به جلد و لایب قاشانی لایکون سحر و لایب
ای بیجا کس کفش فرشی را فراموش کرده و در آنجا که خود میدان می نمی دهم
فرافرت سبب و بلا سبب من و مصداق شعر شوی باشی به کلاهی که کنگر کوش
کمی خیشتم هم فراموش کرد آید این که نام سبب و باور آن عیان تو را اندم
دین سبب سلطنت گفت و زنده و موجود و بهشت زلالی کفش فرشی مصروف و سودا
قال الحق و تعلیم تو به سواد که از این نام بطلال رساله کلامه فائز شده به سواد خود
طبع خویش که در این فقه جلوس علیه السلام است به مقام دین ایمان دار و غیر آن
شرف علیه السلام که در طلب تحصیلش کار و اهل بر بیان می آید که در آن کار
از معداد رساله کلامه که با کتب مدیون رساله در بر سابق بقدر خود و خود که بسته
و حکم خالق الحق و الحق الباطل ان الباطل کل حق و الله هم بهشت و رفقه و کرامت
بنای آن سو دهم و غفلت از حق انهم تحریف و تبدیل نفس است که از این اهل حق بود و یاد کرده

الاعمال

الاعمال السبع فی استکمال الخلق و فی استکمال الخلق و فی استکمال الخلق و فی استکمال الخلق
لن فی طبع و السبع نام احمد بن حنبل نام شاه عن و کتب حرکت واد و اند و جویس و جویس
باین شد و استکمال السبع فی استکمال الخلق و فی استکمال الخلق و فی استکمال الخلق
مقدیم است که کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل
و محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل
که در این حسن ابو بلخی و محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل
شده باشد و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل
و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل
ابو احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل
در و به اصول ایشان بر من سکون که خود من و کتب محمد بن احمد بن حنبل
نباشد بر کتب و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل
و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل
امون چای و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل
الدین و جمع و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل
طوبی که کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل
منی و کتب محمد بن احمد بن حنبل و کتب محمد بن احمد بن حنبل

باعت به تمام تر من این بود و من در پیش نه بود و در دست داده و در دست راست و باطن
تقطیع و در هر یک از این طریق هر یک بر سر راه فرود آمدن و در دست راست و باطن
مقام آمدن را می گویند که این را بهر یک یا در کاری باشد از جهت راستی و راستی است **قول**
بمودای المرقیسی علی لونه و بیضا و هر یک از این دو رنگ را که می بیند می تواند این را در کار
مناقصین بهر دو که تحریف است در این از آنها یاد گرفته است نسبت تحریف و بهر دو
نقل که بهر دو جانب است طلب استحقاق و نام طلب و حاشا جان و عینه بسیار و بهر دو جانب
راه می رود و اگر چشم انداز فاشی و محاسب است و از دیدن در هر دو جانب و بهر دو جانب
یافتی که لفظ کان اما کی در عبارت مذکور نظر لفظ و منی است و هر لفظ کان و عینه
ان لفظ کان لفظ کان اما کی عطف است بر لفظ کان لفظ کان اما کی پس تا بهر دو جانب
این مجرور و در تحت تر از سبک قرار است از عبارت مذکور بیان برات برید از جرم
نقل از جرم پس عین سلام و حفظ او از من لایعین باشد که مایل علیه سیاهی العیارة
و سیاهی عبارت است از مجرور مذکور در شرح قبیل که بهر دو جانب نقل از نام جرم پس است
ان لفظ کان لفظ کان اما کی و وقت منصفه صحه فی ذلک نسبت عده و از آن جهت
عنه عده و کان لفظ کان اما کی و در کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه
و طریق صحه و قتل و کان لفظ کان اما کی و در کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه
فان نقل عده ان فان افعال الحسن الاکسید و کان لفظ کان اما کی و در کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه

بجمله

واللغة نسبت لیس و کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه و کان لفظ کان اما کی و در کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه
کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه و کان لفظ کان اما کی و در کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه
نقل از لفظ کان اما کی و در کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه و کان لفظ کان اما کی و در کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه
الحاجه بهر دو جانب است طلب استحقاق و نام طلب و حاشا جان و عینه بسیار و بهر دو جانب
راه می رود و اگر چشم انداز فاشی و محاسب است و از دیدن در هر دو جانب و بهر دو جانب
یافتی که لفظ کان اما کی در عبارت مذکور نظر لفظ و منی است و هر لفظ کان و عینه
ان لفظ کان لفظ کان اما کی عطف است بر لفظ کان لفظ کان اما کی پس تا بهر دو جانب
این مجرور و در تحت تر از سبک قرار است از عبارت مذکور بیان برات برید از جرم
نقل از جرم پس عین سلام و حفظ او از من لایعین باشد که مایل علیه سیاهی العیارة
و سیاهی عبارت است از مجرور مذکور در شرح قبیل که بهر دو جانب نقل از نام جرم پس است
ان لفظ کان لفظ کان اما کی و وقت منصفه صحه فی ذلک نسبت عده و از آن جهت
عنه عده و کان لفظ کان اما کی و در کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه
و طریق صحه و قتل و کان لفظ کان اما کی و در کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه
فان نقل عده ان فان افعال الحسن الاکسید و کان لفظ کان اما کی و در کثیر ماضی علیه کفیل الحسن فقال لونه

وَمَذْكُورٌ فِي رِوَايَاتٍ لِأَحَادِمِ أُمَّةٍ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ يَرَى

وَبِالْإِجَابَةِ حَدِيثٌ وَهُوَ حَسْبِي وَنَعِيمٌ

الوكيل نعم المولى نعم النصير

الوكيل نعم المولى نعم النصير

وَأُخِرَ عَمَّا نَزَّلَ اللَّهُ

شَدِيدًا لَعَالِيَهُنَّ وَتَوَلَّى

وَالسَّلَامُ عَلَى سَائِرِ الْمُرْسَلِينَ

والله اعلم بالصواب

عَلَامَةُ الدِّينِ

المعنى

100

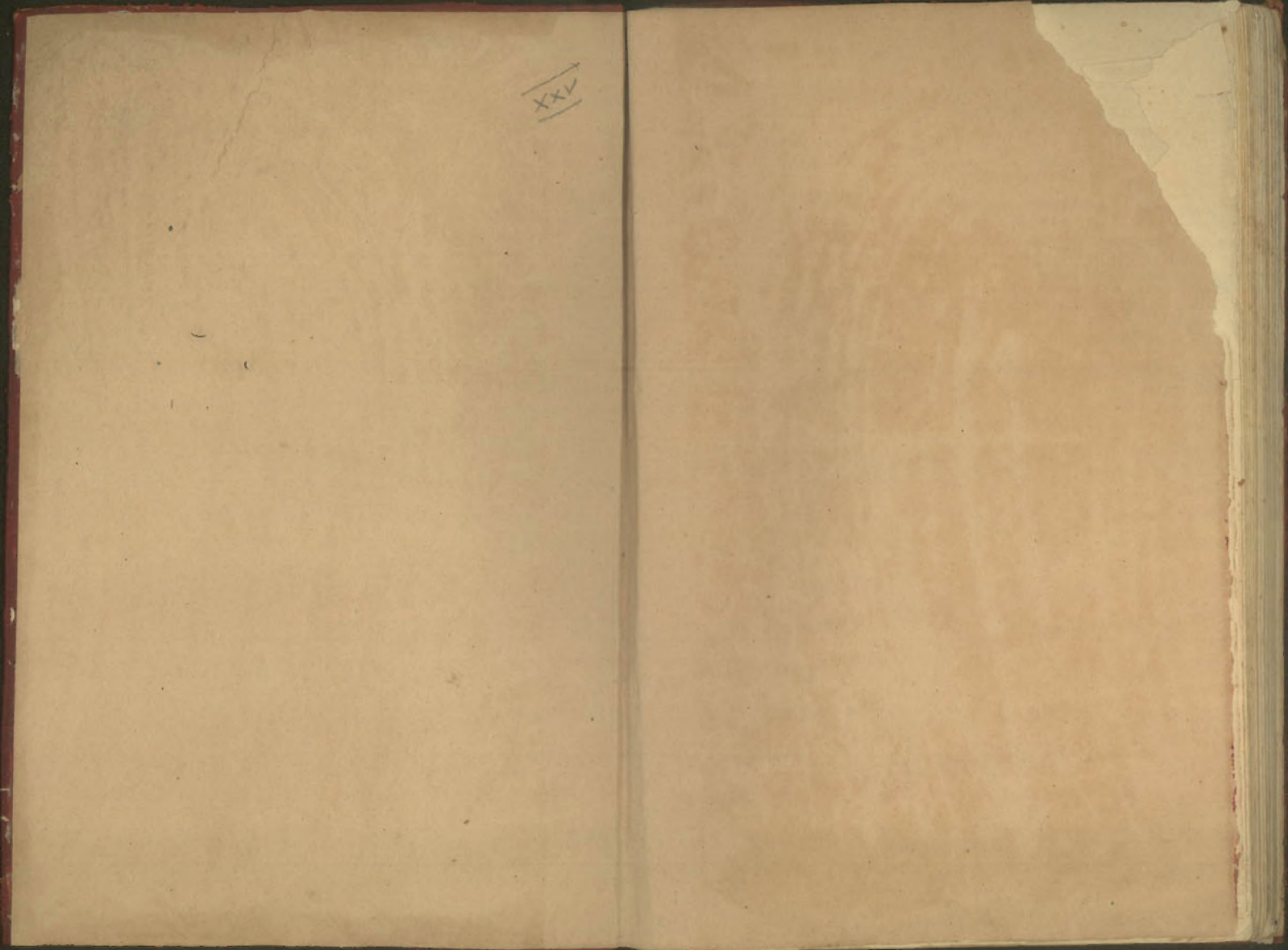
وَقَدْ خَرَجَ الْفَارُخُ مِنْ بَيْتِهِ لِيَحْتَقِرَ مِنْ تَحْتِهَا الْحَرَامُ يَسْتَعِذُّ وَتَسْتَعِذُّ الْمَلَائِكَةُ الَّتِي بَيْنَهُ
وَمِنْ حُرُوقِ النَّجَسِ حَتَّى لَا يَلَامَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لَمْ يَلَمْ الْبَالُ وَالْإِيمَانُ فِي حُجْرَتِهِ لَمْ يَنْظُرْ إِلَّا إِيْمَانًا مُنِيبًا

عن طارق الحداد فانيخ استاميه

إِلَّا بِاللَّهِ غَلِبَ الْحَقُّ

114

1155
21.



Fragment of a label on the left edge of the cover.

خطی - فهرست
۴۴